



## تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۵	تاریخ	۱۴۰۱/۰۷/۱۶
عنوان ۱	حجیت ظن				
عنوان ۲	ظنون خاصه				
عنوان ۳	سیره				
عنوان ۴	تبیین الفاظ بحث				
عنوان ۵	بنای عقلاء				

در خصوص واژه عرف و ارتکاز بحث کردیم. بحث امروز در واژه «بنای عقلاست» است.

### بنای عقلاء

حوزه بنای عقلاء از این ناحیه با حوزه عرف مخالف است که حوزه عرف، حوزه مفاهیم الفاظ است. به اشکالی که در گذشته بیان کردیم و گفتیم لغت و معانی الفاظ از شئون عرف مردم است. اما حوزه کاربردی بنای عقلاء، حوزه احکام است. بنای عقلاء، دخلی در تعیین و تشخیص لفظ ندارد.

بنای عقلاء، وضع و جعل حکمی است که در جامعه عقلایی پذیرفته شده است. مراد از بنای عقلایی، یعنی حکم مجعول در جامعه عقلایی و مورد پذیرش آنها؛ بنابراین مراد از بناء، قرارداد، جعل، اعتبار و وضع است. به عبارت دیگر آن اعتباری که بین عقلاء اعتبار مقبولی است، یا حکمی که جعل آن مورد پذیرش عقلاء قرار گرفته را بنای عقلاء می‌گویند.

مراد از حکم، امر و نهی عقلایی است؛ به این معنا که عقلاء بین خودشان می‌گویند فلان کار باید انجام شود؛ فلان کار نباید انجام شود. این حکم گاهی تکلیفی است. حکم تکلیفی عقلایی حکمی است که خود عقلاء، مخالفت آن حکم را نزد خودشان موجب استحقاق عقاب می‌دانند؛ مانند قوانین کشورها که اگر کسی از این قانون تخلف کند، او را مستحق عقاب می‌دانند؛ تمام این قوانین، وضع عقلایی است.

[در پاسخ به یکی از شاگردان:] این حرف دیگری است که آیا ملاک این قوانین عقل صرف است، یا عقل غیر صرف؟ این حرفی است که ما در باب حسن و قبح توضیح داده‌ایم و گفتیم اگر بنای عقلایی باشد که احراز کنیم که هیچ عنصری غیر از عنصر عقلی در آن تأثیر نداشته است، کاشف از حکم عقل است و چنین چیزی باید بین تمام عقلای جهان از ابتدا تا انتها مشترک باشد. برخی از فلاسفه و در پی آنها برخی از اصولیون، حسن و قبح را به بنای عقلاء برگردانند و حسن و قبح را از مشهورات عقلاییه دانستند؛ اما ما در بحث حسن و قبح عقلی گفتیم که چنین نیست و حسن قبح، عقلی است؛ اینطور نیست که با بنای عقلاء، حسن و قبح در جامعه مورد اتفاق قرار بگیرد؛ بلکه عقل انسان ادراک می‌کند؛ لکن بنای عقلایی که

تمام عقلاء بر آن مشترک باشند، کاشف از حکم عقل خواهد بود؛ زیرا از اینکه تمام عقلاء در تمام اعصار بر آن اتفاق داشتند، روشن می شود عنصری که در آن اتفاق دخیل است، چیزی غیر از عنصر مشترک بین آنها (عقل) نبوده است. از طرفی بنائات عقلایی که در اعصار و اماکن مختلف، تغییر می کند، نشان از آن دارد که برخاسته از عنصر مشترک آنها نیست.

خلاصه اینکه بنای عقلاء از مقوله حکم است؛ حکمی که عقلاء بر آن حکم می کنند و بر آن اتفاق دارند؛ اما اینکه در کل زمان ها و مکان ها باشد یا در برخی از زمان ها و مکان ها باشد حرف دیگری است. این مراد از بنای عقلاست.

[سوال یکی از شاگردان: تفاوت سیره با بنای عقلاء در چیست؟] در آینده توضیح خواهیم داد اما اجمالاً اینکه در سیره، عمل وجود دارد؛ نه حکم. لذا در بسیاری از موارد سیره با بنای عقلاء در یک جامعه کاملاً متفاوت است؛ زیرا گاهی بنای عقلاء بر مبنای درست عقلی است اما سیره عملی آنها بر اساس مصالح و هواهای نفسانی و عوامل دیگر، به گونه دیگری شکل گرفته است.

گفتیم برخی فلاسفه و در پی آنها برخی اصولیون - مانند مرحوم محقق اصفهانی رحمته الله و مرحوم مظفر رحمته الله و... - معتقدند که ادراک حسن و قبح عقلی وجود ندارد و این ادراکات عقلی بر تحسین و تقبیح، از بنائات عقلاییه مشترک بین عقلاست. ما در محل خود گفتیم بله، حسن و قبح، مشترک بین عقلاست؛ اما این بنای عقلایی مشترک بین تمام عقلاء، کاشف از این است که آنچه به این حکم، حکم می کند، عقل آنهاست؛ زیرا هیچ جامع مشترکی غیر از عقل، بین تمام آنها وجود ندارد؛ لذا این دلیلی است بر اینکه این مُدرک، مدرک عقلی است و صرف بناء نیست.

بنابراین وجه تمیز بنائات عقلاییه از عرف عقلاییه روشن شد و گفتیم حوزه کاربردی عرف عقلاء، حوزه مفاهیمی است؛ مانند اینکه امر عقیب حظر دلالت بر صرف رفع الحظر دارد و دلالت بر وجوب نمی کند؛ با اینکه امر دلالت بر طلب الزامی دارد؛ به توضیحی که در گذشته بیان شد؛ اما حوزه کاربردی بنائات عقلایی، حوزه احکام است؛ مثلاً گفته می شود بنای عقلاء بر این است که در عقد (به معنای شرط دو التزام به هم پیوسته)، حق خروج از التزام برای هیچ یک از طرفین وجود ندارد؛ اما اگر یک طرف از التزام خارج شد، طرف دیگر نیز می تواند از آن التزام خارج شود. این بنای عقلایی است. البته در آینده خواهیم گفت که منشأ چنین بنائات عقلایی، قطعاً شرع و تأدیب انبیا علیهم السلام است؛ البته تمام بنائات عقلایی چنین نیستند.

همچنین مفهوم سیره با مفهوم بناء کاملاً متمایز است. از لفظ سیره فهمیده می شود که عمل و جریان عملی است؛ مثلاً سیره بر «اکرام مهمان» است. حوزه کاربردی سیره، حوزه عمل است؛ نه حوزه مفاهیم - چنانچه حوزه عرف عقلاء بود - و نه و حوزه احکام - چنانچه حوزه بنائات عقلاییه است؛ لذا گاهی سیره بر خلاف بنای عقلاء وجود دارد؛ مانند اینکه در بنای عقلاییه دروغ گفتن ممنوع است؛ اما عقلاء - غیر از عقلای متدین و پایبند به تعالیم انبیاء - در هر موردی که لازم بدانند، دروغ نیز می گویند. ما در اینجا از عقلایی که پایبند تعالیم انبیا هستند صحبت نمی کنیم؛ در قرآن کریم می فرماید:

﴿إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup>

تنها کسانی دروغ می بندند که به آیات خدا ایمان ندارند.

اصل قرآنی بسیار عجیب این است که می فرماید دروغ، با ایمان سازگار نیست؛ نفرمود با عقل (یعنی سیره عقلایی) سازگار نیست. بعید است عاقل غیر متشرعی باشد که دروغ نگوید؛ مگر اینکه بنا به مصالحی خودداری کنند و دروغ نگویند؛ اما اگر این موانع عارضی برداشته شود، برای اغراض مختلف دروغ می گویند.

مراد از عقلا، همین مردمی هستند که در کوچه و خیابان زندگی می کنند؛ اینها صاحبان عقول اند. عقلاء همین ها هستند که دروغ نیز می گویند؛ همه اینها عقلاء هستند؛ فلاسفه غربی عقلاء نیستند؟ اعقل العقلاء اینها فلاسفه آنهاست؛ همین فلاسفه اینها اباحه گری را در جامعه خودشان ترویج کردند. فیلسوف و استاد دانشگاه، در عمل مرتکب اباحه گری می شود. اینها عقلاء نیستند؟ اگر عاقلی باشد همین استاد دانشگاه و فیلسوف و... هستند دیگر؛ آنها هستند که اینطور رفتار می کنند. این سیره عقلایی آنهاست؛ یعنی سیره عقلای غیر پایبند به تعالیم انبیاء علیهم السلام؛ اینجا است که نقش انبیاء علیهم السلام در جامعه بشری روشن می شود.

باید بین سیره عقلایی و بنای عقلایی تفکیک صورت بگیرد. بنای عقلاء چیز دیگری است و ما قبول داریم که همین عاقلی که در امورات خود دروغ می گوید، دروغ را مذموم می داند.

کسب فواحش در کدام جامعه غیر دینی وجود ندارد؟ در کدام جامعه غیر دینی قمار رواج ندارد و عقلاء قمار نکنند؟ مجانین آنها که قمار بازی نمی کنند؛ بلکه اینها نزد مردم عقلاء هستند؛ دیوانه و مجنون نیستند. بین کسی که او را به دیوانه می دانند و به تیمارستان می برند و بین عقلاء تفاوت وجود دارد. سیره عقلاء، یعنی سیره همین عاقلان؛ اما خودشان در مقام بناء، این افعال را درست نمی دانند.

خلاصه اینکه عقلاء، همین مردم عادی در کوچه و بازار هستند؛ ما که نمی توانیم معنای عاقل را تغییر دهیم تا بخواهیم عاقل را بر متدین منطبق کنیم. بله؛ اگر بخواهید به گونه ای عاقل را تفسیر کنید که به معنای «ملتزم به اخلاق انبیاء علیهم السلام» شود، چیز دیگری می شود.

ما در مباحث اصولی خواهیم گفت سیره ای که نشأت گرفتن آن از بنای عقلاء احراز نشده را نمی توان با سیره ای که از بنای عقلایی نشأت گرفته یکسان دانست. اگر شارع، سیره ای را تأیید کرد، تأیید شارع به سیره نیست؛ بلکه به آن بنای عقلایی است که در پس آن سیره وجود دارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین